

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۴	معرفی چند معجم
بخش اول: کلیات	
۹	۱. حروف هجا
۱۰	۲. حرکات، تنوین، سکون
۱۰	تمرین ۱
۱۲	۳. الضوابط
۱۲	تمرین ۲
۱۲	۴. همزه
۱۳	۵. شناخت همزه قطع از همزه وصل
۱۶	تمرین ۳
۱۷	۶. حروف عله
۱۷	تمرین ۴
۱۷	۷. کلمه و اقسام آن
۱۸	تمرین ۵
بخش دوم: صرف	
۱۹	۸. الصّرف
۲۰	۹. فعل مجرد و فعل مزید
۲۳	۱۰. ملاک تشخیص شماره حروف فعل

صفحه	عنوان
۲۴	۱۱. میزان شناخت حروف اصلی از حروف زاید
۲۵	تمرین ۶
۲۹	۱۲. معانی أبواب مزیدفیه
۳۸	تمرین ۷
۳۹	۱۳. فعل صحیح
۴۰	۱۴. فعل سالم
۴۰	۱۵. فعل مهموز
۴۰	۱۶. فعل مضاعف
۴۱	تمرین ۸
۴۴	۱۷. فعل معتلّ و اقسام آن
۴۶	تمرین ۹
۵۶	۱۸. اَبْنِيَةِ الأَفْعَالِ (ساختمان فعلها)
۶۴	تمرین ۱۰
۷۰	۱۹. نون تأکید (ثقیله و خفیفه)
۷۳	تمرین ۱۱
۷۷	۲۰. فعل لازم
۷۸	۲۱. فعل مُتَعَدِّي
۷۹	تمرین ۱۲
۸۰	۲۲. فعل مَعْلُوم
۸۱	۲۳. فعل مَجْهُول
۸۳	تمرین ۱۳
۸۵	۲۴. ادغام
۸۸	۲۵. إعلال
۹۱	تمرین ۱۴
۹۷	تمرین ۱۵
۹۹	تمرین ۱۶
۱۰۶	۲۶. إعلال همزه

صفحه	عنوان
۱۰۸	۲۷. کتابت همزه
۱۱۰	تمرین ۱۷
۱۱۲	۲۸. تصریف فعل غیر سالم
۱۱۶	۲۹. تصریف فعل مجهول
۱۱۷	تمرین ۱۸
۱۲۹	۳۰. فعل متصرف
۱۲۹	۳۱. فعل جامد
۱۳۰	۳۲. دو فعل تعجب
۱۳۰	۳۳. افعال مدح و ذم
۱۳۰	۳۴. شبه فعل
۱۳۱	۳۵. تجزیه فعل
۱۳۴	نمونه‌هایی از پاسخ تمرینها و خودآزماییها
۱۵۱	نمونه سؤالات تستی
۱۵۹	منابع

مقدمه

آموزش قواعد و قرائت متون زبان عربی برای دانشجویان فارسی‌زبان، از دیرباز با دشواریهایی همراه بوده است که با وجود آنها، آموزش این درسها موفقیت چشمگیری نداشته است. شاید بتوان ریشه برخی از این دشواریها یا به لفظ دیگر نارساییهای دشواری‌زا را بدین‌گونه برشمرد:

۱. روشن نبودن هدف از آموزش درسهای یاد شده، شاید کسان بسیاری که به فراگیری قواعد و قرائت زبان عربی رو می‌آورند، چنین می‌پندارند که با آموختن این درسها و خواندن یکی دو جزوه یا کتاب درسی به زبانی نیمه عربی - نیمه فارسی، می‌توانند به زبان عربی سخن بگویند و به آن زبان مطلب بنویسند. چون این خواسته برآورده نمی‌شود و دانش‌آموز یا دانشجو هر چه پیش‌تر می‌رود به خواسته خود دست نمی‌یابد، از آموزش آن درسها، دلسرد و افسرده می‌گردد و با حالت سرخوردگی و وازدگی، از آن روی برمی‌گرداند. اگر از آغاز هدف درس روشن می‌شد و دانشجو می‌دانست که بر بنیاد چه انگیزه‌ای و در پی کدام هدفی به فراگیری این درسها پرداخته است، نه تنها از درسهای یاد شده وازده و گریزان نمی‌شد، حتی با دلگرمی و خرسندی بیشتری به پیشرفتها و موفقیتهای درخوری نیز دست می‌یافت.

با چنین آگاهیهای ذهنی، دانشجو به روشنی درمی‌یابد که هدف اساسی از برنامه‌ها و درسهای عربی دانشگاه برای دانشجویان زبان و ادبیات فارسی، فراگرفتن آن مقدار از قواعد و کلمات و اصول جمله‌بندی زبان عربی است که به یاری آنها، فهم متون نظم و نثر زبان فارسی، به ویژه متنهای کهن و مصنوع پارسی که انباشته از جمله‌ها و ترکیبها و ابیات تازی و آیات قرآن و احادیث نبوی و مثلثای عربی است، میسر گردد.

۲. آشفستگی و بی‌نظمی و ناهماهنگی مباحث کتابهای قواعد و قرائت زبان عربی، این گفته بدین معنی نیست که نوشته‌های این مختصر از هرگونه نابسامانی و لغزش به دور است.

۳. کمبود تمرینهایی که متن درسها و مباحث کتاب را به ذهن دانشجویان و نوآموزان قواعد زبان عربی نزدیک کند.

۴. روی آوردن بیش از اندازه نویسندگان و مدرسان قواعد زبان عربی به نوشته‌های فارسی در آموزش قواعد زبان عربی و بی‌توجهی به متنهای گویا و مناسب عربی؛ در صورتی که روشن است که بهترین راه برای آموزش قواعد هر زبان، بیش از همه، یاری جستن از متنها و نوشته‌های ساده و روشن همان زبان است، نه از تک‌واژه‌های نمونه‌وار آن زبان و بس (ضرب، ضریبا، ضربوا...).

۵. یکسان بودن نمونه‌ها و مثالهای روشنگر. در نوشته‌های قواعد زبان عربی برای فارسی‌زبانان این نمونه‌ها اغلب همان نمونه‌های موجود در کتابهای کهن قواعد زبان عربی است که هنوز هم با پافشاری سرسختانه‌ای در بیشتر کتابهای قواعد زبان عربی به کار گرفته می‌شوند.

از این‌رو برای رسیدن به هدف واقعی آموزش زبان عربی در دبیرستانها و دانشگاهها که همان توانا ساختن دانش‌آموزان و دانشجویان برای دریافت هرچه بهتر متنهای پارسی، آیه‌ها، احادیث، اشعار و مثالهای عربی درون آنهاست، چنین به نظر می‌رسد که باید هرچه بیشتر در راه از میان برداشتن نارساییها و نابسامانیهای یادشده کوشش کرد.

برپایه آنچه گفته شد، فراهم آوردن کتابی نزدیک به خودآموز در قواعد زبان عربی، برای دانشجویان دانشگاهها کار آسانی نخواهد بود.

روش کار در این نوشته چنین است: چنان‌که در متن کتاب دیده می‌شود، همه کلماتی که احتمال می‌رفت خواندن آنها برای دانشجو دشوار باشد، دست‌کم یک بار در متن با حرکات و شکل کامل آورده شده است ولی در کاربردهای بعدی آن الفاظ، اغلب از تکرار حرکت و سکون خودداری شده است. در بیان معنی واژگان تازی، بیشتر به متنی که واژه در آن به کار رفته توجه شده است. برای نمونه، فعلهای ماضی که در بعضی مواقع معنی مضارع

داشته‌اند مضارع معنی شده‌اند، مانند: «عافاک الله» و «اعفاک الله». چون این جمله‌ها دعایی هستند و فعل ماضی در چنین جمله‌هایی معنی مضارع می‌گیرد.

در تمرینهای مباحث کتاب از متنهای به نسبت ساده زبان عربی استفاده شده است تا پی بردن به نمونه‌ها و تطبیق آنها با قواعد مورد نظر چندان دشوار نباشد.

سعی شده است که برای روشن شدن مطلب به دنبال هر مبحث تمرین یا تمرینهایی آورده شود. در بیشتر این تمرینها، ارائه نمونه‌ها در قالب جمله‌هایی انجام گرفته است تا شاید از این راه فراگیری آنها آسان‌تر شود.

نگارنده تا آنجا که توانسته، کوشیده است که این نوشته را به دور از نارساییهای برشمرده و آشفتگیهای شناخته شده فراهم آورد. امید است که به این خواسته نزدیک شده باشم.

معرفی چند معجم

لفظ مُعْجَم اسم مکان و به معنی نوشته یا جایی است که ناآشکاری و پیچیدگی لفظی و معنایی واژه‌ها و ترکیبهای زبان در آنجا روشن و آشکار می‌شود. در زبان عربی به فرهنگ لغت، معجم می‌گویند و این وسیله کارساز از دیرباز در زبان عربی یاور و کارگشای لغت‌پژوهان، ادیبان و شاعران بوده است. این کلمه از مصدر «إعجام» و «أَعْجَمْتُ الْكِتَابَ» (ناآشکاری و ابهام نوشته را از میان برداشتم)، گرفته شده است.

به هر روی، اهمیت و ضرورت آشنایی درست دانشجویان زبان و ادب فارسی نیز با منابع و مآخذ بزرگ و کارگشای رشته تحصیلی خود، که فرهنگهای لغت عربی نیز در شمار آنهاست، بر کسی پوشیده نیست. از این رو بایسته و بجاست که به گونه‌ای کوتاه و درخور این کتاب، درباره شماری از این معجمها و راههای استفاده از آنها، گفتگو شود.

به طور کلی معجمهای عربی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. معجمهایی که بر پایه مخرجهای حروف کلمات، تنظیم شده‌اند و نویسنده کتاب، همه واژه‌های عربی را بر اساس حروف (صدای حروف) این واژه‌ها بخش‌بندی و نخستین بخش کتاب را با کلمات دارای حروف حلقی (ع. ح. ه. غ. خ.)، آغاز کرده است. کتاب *العین* خلیل بن احمد کهن‌ترین معجم عربی است که در قرن دوم هجری تألیف شده و نخستین کتاب معجمی می‌باشد که با این شیوه نوشته شده است. خلیل کتاب خود را با

۱. سیبویه شاگرد دانشمند خلیل بن احمد - که حروف حلقی را بدان‌گونه که در بالا می‌بینیم پنج حرف دانسته - دو حرف همزه و الف (ء. ا) را نیز بر پنج حرف حلقی خلیل، افزود (*الخلیل بن أحمد أعماله و منهجه؛ مهدی المخزومی؛ ص ۹۹*).

حرف «ع» آغاز کرده و با حرف «م» به پایان برده است؛^۱ یعنی همه کلماتی که حرف «ع» در حروف ریشه‌ای آنها آمده، در «باب ع» جا گرفته و همه کلماتی که «م» حروف اصلی آنها بوده، در «باب م»، آمده است. ابوبکر بن دُرید (مرگ: ۳۲۱ هـ) در کتاب لغت خود به نام *جَمَهْرَةُ اللَّغَةِ* و ابومنصور محمد بن احمد ازهری هروی (مرگ: ۳۷۰ هـ) در کتاب *تهذیب اللّغة* و ابن سیده علی بن اسماعیل (۴۵۸ هـ) در کتاب *خود المُحکم و المحيط الأعظم فی اللّغة*، روش خلیل را به کار بسته‌اند.

۲. معجمهایی که بر پایه واژگان زبان عربی و بر اساس حرف آخر کلمات آن، تألیف و تنظیم شده است. اسماعیل بن حماد جوهری نیشابوری (۳۹۵ هـ) با نوشتن کتاب *تاج اللّغة و صحاح العربیّة*، پایه‌گذار این شیوه لغت‌نویسی در زبان عربی به شمار می‌آید. گویا سبب برگزیدن این شیوه لغت‌نگاری از آن‌رو انجام گرفته که تشخیص حرف پایانی ریشه کلمات عربی به ویژه در واژگان معتلّ اللّام یا ناقص، دشوارتر و پیچیده‌تر بوده و جوهری خواسته است که پیش از روی آوردن به معنی و توضیح کلمات عربی، ریشه آنها برای خواننده و جستجوگر، روشن شود. برای نمونه، لفظ «التقاء» (روبه‌رو شدن و برخورد کردن) را در باب «یاء»، فصل «لام» از ریشه «لقی» آورده است.

محمد بن مکرم معروف به «ابن منظور» (۷۱۱ هـ) در تألیف معجم بزرگ و پر بار خود *لسان العرب*، محمد بن یعقوب فیروزآبادی از مردم فیروزآباد فارس (۸۱۷ هـ)، در نوشتن *القاموس المُحیط* و محمد بن محمد، مرتضی الزبیدی (۱۲۰۵ هـ)، در معجم گسترده و سودمند خود که در شرح *القاموس المحيط* فیروزآبادی تألیف کرده و آن را *تاج العروس فی شرح القاموس نامیده*، در تنظیم و ترتیب بابها و فصلهای معجم خود، همه از روش جوهری نیشابوری پیروی کرده‌اند.

۳. معجمهایی که بر اساس ریشه (حروف اصلی) کلمات ترتیب داده شده و گاهی تا

۱. برای آشنایی بیشتر با روش خلیل، بنگرید به: الخلیل بن احمد...؛ *مقدمة الصّحاح*؛ احمد عبدالغفور عطار؛ ص ۵۸-۶۱، ۹۱-۹۵.

سه حرف اول کلمات در ترتیب و توضیح آنها رعایت شده است. احمد بن فارس همدانی (۳۹۵ هـ) استاد بدیع‌الزمان همدانی را در تألیف دو کتاب معجم بسیار پر بار خود به نامهای: معجم مقاییس اللغة و مُجَمَّل اللغة باید پایه‌گذار و آغازگر این شیوه معجم‌نگاری دانست. گرچه تألیف معجم با این روش درست و بهنجار و به گونه‌ای بسیار سنجیده و اصولی که به راستی با روش معجم‌نویسی روزگار ما برابری می‌کند و شاید راهنما و راهگشای معجم‌نویسان به زبان عربی معاصر نیز بوده است، ابداع جارالله محمود بن عمر معروف به زمخشری (۵۳۸ هـ) می‌باشد، اما به هر روی - با آنکه نارساییهایی در معجم‌نویسی ابن فارس با این شیوه دیده می‌شود - احمد بن فارس را از باب فضل تقدّم، به راستی باید پدیدآورنده و بنیان‌گذار این روش دانست. زمخشری در کتاب بی‌مانند خود *أساس البلاغة* این روش معجم‌نویسی بر اساس ریشه کلمات و حرف اول آنها را، برای معجم‌نگاران عربی پس از خود به یادگار به جا نهاد و کاری بس بزرگ را که ابن فارس پی‌افکنده بود، یک قرن و چند دهه پس از وی به سرانجامی ستوده و استوار رسانید.

نزدیک به ۹۵۰ سال پس از زمخشری، بطرس البستانی (زمان تألیف: حدود ۱۲۸۰ هـ) معجم *مُحِيطُ الْمُحِيطِ* را با این روش اخیر تألیف کرد و بسیاری از واژگان و ترکیبهای نو در زبان عربی را نیز در این کتاب آورد. یکی دو دهه پس از تألیف *مُحِيطُ الْمُحِيطِ*، سعید الشرتونی اللبنانی، کتاب *أَقْرَبُ الْمَوَارِدِ* را با همین شیوه به چاپ رساند (سال ۱۸۸۹ م). پس *أَقْرَبُ الْمَوَارِدِ*، لويس معلوف، کتاب *الْمُنْجِدُ* و الدكتور إبراهيم أنیس و دیگران، کتاب *الْمُعْجَمُ الْوَسِيطُ* را با همین روش، تألیف کردند.

۴. معجمهای لغت عربی که بر پایه حرف اول کلمه، مرتب و تألیف شده است و یکی از شناخته‌ترین آنها، معجم *الرَّائِدِ*، نوشته جُبران مسعود است که بر اساس نخستین حرف کلمه بدون در نظر گرفتن حروف اصلی آن و ریشه کلمات، در دو مجلد، تألیف شده است. بیشتر فرهنگهای عربی - فارسی، یا ترجمه از عربی به فارسی نیز بر اساس حرف اول کلمه و بدون در نظر گرفتن ریشه آنها مرتب شده‌اند. به باور نگارنده از میان

فرهنگهای «عربی - فارسی»، برای دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی، دو فرهنگ، سودمندتر است و کارایی بیشتری دارد:

۱. فرهنگ جامع کاربردی فرزانه (عربی - فارسی) تألیف پرویز اتابکی (در ۴ جلد).
۲. فرهنگ لاروس (عربی - فارسی)، دکتر خلیل جُر، ترجمه سید حمید طبیبیان (در ۲ جلد).

این دو فرهنگ، هم دارای زبان و بیانی روان و گویا هستند و هم همه حرکات کلمات را با دقت بیشتری ضبط کرده‌اند و به ویژه حرکتهای عین الفعل ماضی و مضارع فعلهای مجرد را که مورد نیاز دانشجویان می‌باشد، به خوبی نشان داده‌اند.